

واکاوی گزارش‌های حضور حسین

در فتوحات شمال ایران*

مهدی مجتهدی^۱

علی حقیقت زیجردی^۲

بشیر سراجی^۳

چکیده

پس از رحلت پیامبر خدا ﷺ، یکی از اقدامات عرب‌های مسلمان، هجوم به سرزمین‌های دیگر، با دلایل و مقاصد گوناگون بود که از این امر در آثار مورخان به نام فتوحات یاد شده است. عمده گزارش‌های موجود درباره فتح سرزمین‌ها توسط تاریخ‌نگاران مکتب اخباریگری عراق و در کتاب‌هایی چون تاریخ طبری و فتوح البلدان بلاذری گرد آمده است. یکی از مباحثی که در این آثار بدان اشاره شده حضور فرزندان علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) در فتوحات در گرگان و طبرستان است. این اخبار فارغ از صحت و سقم آن در آثار بعدی تکرار شده تا جاییکه دستخوش افزوده‌هایی غیرمستند و حتی دست‌مایه‌ای در جهت تخریب چهره اسلام و تشیع توسط مخالفان گردیده است. مسأله اصلی این پژوهش میزان اعتبار گزارش‌های مبتنی بر حضور حسین (علیه السلام) در فتوحات است. به نظر می‌رسد که نویسندگان سده‌های نخستین اهتمامی در بررسی درستی گزارش‌ها نداشته‌اند و اینکه دلایل آن‌ها برای انتشار گزارش‌ها چه بوده نیز مشخص نیست. نویسندگانی که در سده‌های بعدی این اخبار را تکرار کرده‌اند نیز فاقد رویکرد محققانه بوده‌اند. در پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با نگاهی انتقادی به گزارش‌های موجود در منابع نخستین و انعکاس آن در آثار پسین توجه شده است.

واژگان کلیدی: فتوحات، گرگان، طبرستان، امام حسن (علیه السلام)، امام حسین (علیه السلام)، طبری، بلاذری.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۴

۱. استادیار گروه تاریخ ملل و تمدن اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، mmojtahedi@um.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ملل و تمدن اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، ahghighat125@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری تاریخ ملل و تمدن اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)،

bashir.seraji@yahoo.com

مباحث مرتبط با فتح سرزمین‌ها توسط عرب‌های مسلمان، یکی از چالش‌برانگیزترین موضوعات مطرح در آثار پژوهشگران و سخنان اسلام‌پژوهان و منتقدان و مخالفان اسلام و تشیع بوده است. از این میان گزارش‌های حضور حسین علیه السلام در فتوحات ایران و افریقه (آفریقا) مستمسک عده‌ای برای اهداف گوناگون قرار گرفته است. درباره شرکت در فتوحات آفریقا (۲۶ هجری) هیچ مصدر کهنی وجود ندارد و فقط گزارشی توسط ابن خلدون منتشر شده که به دلیل فاصله زمانی نهصد ساله فاقد اعتبار است. (ابن خلدون، ۱۳۹۱؛ ۲/ ۱۲۸)

ابن عساکر و ابن کثیر گزارش شاذی آورده‌اند که امام حسین علیه السلام در زمان خلافت معاویه با سپاهی به فرماندهی یزید به سوی قسطنطنیه روم رفته است (ابن عساکر، ۱۳۹۸: ۵ تا ۷). این نظر نیز مبتنی بر منابع کهن نیست و در رویکرد تخصصی علم تاریخ ارزشی ندارد. با این حال آنچه در این نوشتار مورد اهتمام واقع شده، حضور حسین علیه السلام در فتوحات ایران است.

با توجه به اینکه منابع کهن تاریخی و حدیثی شیعی اشاره‌ای به حضور حسین علیه السلام در فتوحات ندارند، می‌توان احتمال داد که بیشتر مدعیان واقعیت پنداشتن حضور حسین علیه السلام در ایران و همکاری ایشان با سعید بن عاص (عامل عثمان بن عفان خلیفه سوم اهل سنت)، افرادی از سایر فرقه‌های مسلمانان، عده‌ای از مخالفان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله یا برخی از ناآگاهان و کم‌آگاهانی هستند که با استناد به گزارش‌های مخدوش منتسب به طبری صاحب کتاب *تاریخ الرسل و الملوک* (معروف به تاریخ طبری) و بلاذری صاحب کتاب *فتوح البلدان* و همه‌آثاری که برگرفته از دو کتاب تاریخی نامبرده است، برآند تا اسلام و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را زیر سؤال ببرند و یا اینکه به فتوحات خلفا مشروعیت ببخشند و اعتراضات نسبت به بعضی اتفاقات فتوحات را خنثی کنند.

درباره حضور حسین علیه السلام در فتوحات ایران پژوهشی جامع، حداقل در مجلات فارسی منتشر نشده است. مقاله‌ای با عنوان «مواضع امام علی علیه السلام در برابر فتوحات خلفا» در مجله تاریخ در آینه پژوهش (شماره ۲- سال ۱۳۸۲) و نیز مقاله‌ای با عنوان

«فتوحات پس از رحلت پیامبر ﷺ زمینه ها و پیامدها» در مجله مشکوه (شماره ۹۴ - بهار ۱۳۸۶) ارائه شده که فقط در مقاله نخست حدود دوصفحه گزارش های مشهور درباره این ماجرا نقل و نقد شده است.

مقاله «ایستایی فتوح به دوران خلافت امام علی (ع)؛ چرا و چگونه» که در مجله مطالعات تاریخ اسلام (تابستان ۱۳۹۴) منتشر شده، اشاره ای به شرکت حسنین (ع) در فتوحات ندارد و فتوحات را در نگاه حضرت منتفی دانسته که به گفته نگارنده، برآمده از نگرش متفاوت آن حضرت به آفرینش، انسان، حقوق او و جامعه است.

مقالاتی تحت عناوین «حضور امام حسن (ع) در ایران» (۱۳۹۱) و «حسنین و سه خلیفه نخستین» (۱۳۹۴) توسط نویسنده ای در مجله تاریخ پژوهی منتشر شده است. در چکیده مقاله نخست، چنین آمده که در زمان عثمان، حسن (ع) با سپاهیان عرب به ایران رفت و در فتح طبرستان شرکت کرد. در متن مقاله، نگارنده احتمال داده که حسنین (ع) در فتوحات طبرستان حضور داشته اند. او دلایلی مانند آوردن فعل مجهول در روایت بلاذری را توجیه می کند. به گفته نویسنده، این دلایل برای ردّ حضور حسنین در فتوحات کافی نیست و شاید نویسنده از بیان بدین شکل اصلاً منظوری نداشته است. در ادامه نگارنده با پاسخ به اشکالی ساختگی، ادعای ردّ نظر مخالفان این حضور را انجام داده است. در مقاله عنوان شده که عده ای گفته اند مطلبی درباره حضور حسنین (ع) در کتاب طبری نیامده است، درحالی که این ادعا فقط گفتاری ساخته و پرداخته نگارنده بوده و از زبان مخالفان فرضی است تا با ردّ آن ادله خود را در این مقاله تقویت کند و ادعای مخالفان را سست جلوه دهد. در مقاله دوم نیز نویسنده ضمن تکرار روایت بلاذری، آورده که احتمال حضور امام حسن (ع) در این نبرد وجود دارد.

مقاله «فتوحات و مشروعیت خلفای راشدین» که در مجله تاریخ و تمدن اسلامی (ش ۲۹ - بهار و تابستان ۱۳۹۸) انتشار یافته، یکی از مقالاتی است که به انحای گوناگون کوشیده تا به فتوحات خلفا در نظر شیعه مشروعیت ببخشد و رضایت اهل بیت پیامبر ﷺ را نسبت به آن اقدام اثبات کند. بنابراین نویسنده توجه نکرده که وقتی اصل یک حکومت از منظر شیعه نامشروع بوده باشد، اقدامات حکومتی نیز تحت الشعاع قرار می گیرد و بالطبع نمی تواند مشروع خوانده شود.

چگونه ممکن است آنان که در زمان زندگی پیامبر ﷺ به فرمان ایشان تن به همراهی با جیش اسامه ندادند، پس از پیامبر خود را برای این اقدام و سایر اقدامات جنگی صالح و مشروع دانستند؟ نگارنده توجه نکرده که عاملان فتوحات به ویژه خلیفه اول و دوم، برای شروع فتوحات و انجام آن، به هیچ وجه حضرت علی علیه السلام را دخیل و شایسته مشورت ندانستند. در واقع در زمان ابوبکر حتی از امام نظرخواهی ظاهری هم نکردند و فتوحات عمر هم متصل به فتوحات ابوبکر شد. استفاده از روایات مشکوک مانند بشارت های پیامبر ﷺ که نویسنده در متن به صورت یقینی آورده و در پاورقی بر آن تردید وارد کرده، چگونه به عنوان ادله یقینی در متن و نتیجه پایانی مقاله مطرح شده است؟

نگارنده در نظر نگرفته که براساس «عسی ان تکرهوا...» و «الخير في ماوقع»، ممکن بود که اهل بیت علیهم السلام، امور مثبتی را بر اثر برخی نتایج فتوحات اخذ کرده باشند. چنانچه جعفر مرتضی عاملی معتقد است که فتوحات عموماً اگر به ضرر اسلام نبوده، به مصلحت اسلام هم نبوده است. (عاملی، ۱۴۱۴: ۱۳۵)

آیا برفرض پذیرفتن صدور تحلیل های مثبت از طرف اهل بیت علیهم السلام، براساس فرجام فتوحات و بعضی نتایج عینی، به معنای تأیید کل فتوحات یا اقبال به فتوحات خلفا است؟ ناگفته نماند که اغلب اخبار تأییدکننده فتوحات که به نقل از اهل بیت علیهم السلام آورده شده ضعف سندی و ارسالی دارند، در حالی که برای پذیرش اخبار مبتنی بر عدم مشروعیت فتوحات توسط خلفا دلایل قوی تری وجود دارد. در واقع بخش زیادی از این اخبار اصلاً به عصر خلفا ارتباطی ندارد و نظر اهل بیت علیهم السلام درباره فتوحات امویان است. با این همه آیا اهل بیت علیهم السلام همه خلاف کاری ها در سایه فتوحات را مشروع دانسته اند؟ آیا عاملان فتوحات در همه اقدامات خود از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله مشورت می گرفتند؟ راهنمایی کردن در دو سه جنگ اساسی که سرنوشت مسلمانان و جامعه مسلمانان را تغییر می داد، آن هم بدون حضور فیزیکی، به معنای تأیید و موافقت با کل فتوحات است؟

برچه اساسی نگارنده چند گزارش اندک مبنی بر مشاوره را به معنای عدم اعتراض و مخالفت گرفته است؟ مگر اعتراض لزوماً با مشاوره دادن تضاد دارد؟ از دیگر نکات مقاله مزبور این است که تلاش کرده از حضور یاران امام علی علیه السلام در فتوحات خلفا، موافقت امام را اثبات کند، درحالی که شواهدی بر اجازه دادن امام به آنان وجود ندارد. برفرض

اثبات اینکه اصل فعل فتوحات به دست پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ مورد تأیید بوده باشد به معنای تأیید فتوحات توسط خلفا نخواهد بود. با این همه نویسنده تردید خود را نسبت حضور حسنین ﷺ در فتوحات ابراز داشته است.

مقاله «واکاوی دیدگاه اهل بیت ﷺ به فتوحات صدر اسلام با رویکرد تاریخی - حدیثی» که در مجله مطالعات تاریخی جنگ (شماره دوم - تابستان ۱۳۹۷) منتشر شده، ضمن مردود دانستن اخبار تحت عنوان بشارت های پیامبر ﷺ درباره فتوحات، به مشورت خلفا با امام علی ﷺ توجه کرده و اخبار مشورت ابوبکر با امام علی ﷺ را زیر سؤال برده است. این مقاله اشاره دارد که مشورت بر سر اصل و آغاز فتوحات نبوده، بلکه در چگونگی برخورد با ساکنان سرزمین ها از جمله ایران بوده است. سه صفحه از مقاله مزبور به شرکت حسنین ﷺ در فتوحات اختصاص داده شده که تحلیل جدیدی ارائه نکرده است، اما درباره حضور ابویوب انصاری در فتوحات، از فضل بن شاذان نقل کرده که حضور او ناشی از عدم آشنایی اش با دین و غفلتی بود که از او سر زد. (رک: طوسی، ۱۳۴۸: ۳۸) اذله مقاله درباره حضور یاران حضرت علی ﷺ در فتوحات و عدم ارتباط آنان به حضرت، جامع و کافی است، از جمله اینکه مگر همه دوستان یک فرد در همه کارهای خود از او اجازه می گیرند و صددرصد مطیع هستند؟ به صرف اینکه عده ای از پژوهشگران معاصر، حضور یاران حضرت در فتوحات را به معنای رضایت محسوب کرده باشند، دلیل محکمی برای این ادعا نیست. (منتظر القائم، ۱۳۸۴: ۴۱)

حضور برخی اصحاب علی ﷺ در فتوحات می توانست با این هدف بوده باشد که بتوانند اشتباهات مهاجمان را تا حد امکان کاهش دهند؛ چون بنا بر گزارش ها، برخی از عرب ها در فتوحات، به قدری خشونت به خرج می دادند که سربازان شکست خورده و باقی ماندگان سپاه مقابل و مردم مناطق فتح شده از اسلام بیزار می شدند. وجود مالک اشتر و دیگران می توانست مانع قساوت لشکریان گردد. همچنین این افراد، با این اقدامات می توانستند در حاکمیت و فرماندهی فتوحات نفوذ کنند و در مناطقی که حضور داشتند، با افراد مستعد ارتباط برقرار کرده و اسلام راستین را به آنان بیاموزند و جانشین راستین پیامبر ﷺ را معرفی کنند. بنابراین تاحدودی در پی تلاش های این یاران بود که بذر اسلام ناب در قلوب افراد تازه مسلمان کاشته می شد.

باوجود این، آنچه در پژوهش حاضر مورد اهتمام قرار گرفته، حضور حسنین علیهما السلام در فتوحات ایران است. از سؤالات برجسته درباره موضوع مزبور این است که چگونه می شود افراد مشهوری چون حسنین علیهما السلام در فتح سرزمین ها شرکت کنند، ولی خبری درباره زخمی کردن حتی یک تن از ایرانیان توسط آنها ثبت نشده باشد؟ چگونه می شود ایرانیانی که در مقابل عرب ها از جمله امویان و عباسیان مقابله کردند، مدتی پس از فتوحات صدر اسلام به دوستان اهل بیت علیهم السلام به ویژه حسنین علیهما السلام ملحق شدند؟ چرا ایرانیان به ویژه مردمان شمال ایران به سادات و فرزندان امام حسن و حسین علیهما السلام به هنگام آزار و اذیت و تعقیب آنان توسط عباسیان پناه دادند و دیری نپایید که حکومت شیعی تشکیل دادند؟

آنچه بیشتر شیعیان معتقدند این است که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، از آنجایی که خلفای اهل سنت را غاصب حق الهی خود می دانستند و به خاطر خطاهایی که به واسطه از خلفا و اذن آن ها انجام می شد، در هیچ کدام از جنگ های خلفا، شرکت نکرده اند. به ویژه در شش سال دوم حکومت عثمان که حتی در حد مشاوره هم با خلیفه وقت، مشارکت نداشتند، چه برسد به اینکه در جنگ ها شرکت کنند. بنابراین نوشتار حاضر به بررسی متون کهن غیر شیعی و پژوهش هایی که تکرار همان منابع کهن است، پرداخته است.

۱. ارتباط حضرت علی علیه السلام با فتوحات

ابوبکر هرگز از حضرت علی علیه السلام در باب اصل فتوحات مشورت نگرفت، عمر نیز هرگز در باب اصل فتوحات نظر نخواست و بلافاصله پس از به دست گرفتن قدرت و خلافت، فتوحات ابوبکر را که تا دروازه های ایران و روم رسیده بود، ادامه داد. (حسن بگی، ۱۳۹۷: ۵۷) باوجود این می توان گفت که اگر امام راهنمایی به موقع و درست انجام نمی دادند و یا اصلاً راهنمایی نمی کردند، چه بسا خلیفه دوم خطای فاحشی انجام می داد و گریبان مسلمانان را می گرفت. با این حال، امام هرگز فتوحات توسط این افراد را تأیید نکرد، اما نظارت غیرمستقیم تنها از طریق همین راهنمایی و مشاوره حداقلی ممکن بود. برای نمونه این راهنمایی ها صرف نظر از اعتبار گزارش های موجود، در نحوه برخورد با ایرانیان در نهاوند (۲۱ هـ) و در مواقع سرنوشت ساز برای جامعه مسلمانان در یرموک (۱۳ هـ) و بیت المقدس (۱۶ یا ۱۷ هـ) بوده است. پرواضح است در زمان ورود سپاهیان اعراب به قلمرو سرزمین ها به ویژه سرزمین ایران، امام علی علیه السلام در عمل انجام شده و به نوعی در شرایط

اضطراری قرار گرفت. بنابراین امام به عنوان فردی دلسوز، خلیفه را راهنمایی کرد و صحیح‌ترین روش را پیشنهاد داد. (حسن بگی، ۱۳۹۷: ۵۶؛ واقعی، ۱۴۱۷: ۱۶۷-۱۶۶ و ۲۷۷؛ دینوری، ۱۳۸۰: ۱۳۴؛ طبری، ۱۴۰۹: ۴ / ۱۲۶-۱۲۴)

خلفا می‌خواستند علی علیه السلام در فتوحات با آن‌ها همراه شود، ولی حضرت از آن امتناع ورزید. خلیفه دوم کوشید تا امام را به شرکت در فتوحات وادارد، ولی موفق نشد. بنابر گفته‌های مسعودی آن‌گاه که عمر با عثمان بن عفّان در مورد جنگ با ایرانیان به مشورت پرداخت، عثمان به او گفت که سپاه اعزام کن و هر کدام را با سپاه بعدی تقویت نما و مردی را بفرست که در کار جنگ، تجربه و بصیرت کافی دارد. عمر وقتی پرسید که او کیست؟ عثمان نام از علی بن ابی طالب علیه السلام برد. عمر پیشنهاد داد که عثمان با حضرت علی علیه السلام گفتگو کند و ببیند که آیا به این کار رغبت دارد یا خیر. عثمان حضرت را ملاقات کرد و با او به مذاکره پرداخت، اما امام پیشنهاد آنان را با صراحت ردّ کرد. عثمان نیز به نزد عمر آمد و جریان را به اطلاع او رساند (مسعودی، ۱۳۸۷: ۱ / ۶۶۷)

در گزارشی دیگر از منبعی شیعی چنین آمده است که ابوبکر برای جنگ با اشعث بن قیس و طرفدارانش، با عمر مشورت کرد و به او گفت که تصمیم گرفته علی بن ابی طالب علیه السلام را فرمانده گروه اعزامی کند، زیرا وی فردی عادل است که به جهت فضل و دانش و شجاعت و نیز قرباتی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله دارد، مورد رضای اکثریت مردم است. عمر هم سخن او را تصدیق کرد و ابراز نمود که راست گفتی ای خلیفه، به درستی که علی علیه السلام همان‌طور است که گفتی و بلکه بالاتر از آن است که تو وصف کردی، ولی من از يك خصلت او بر تو خوف دارم. ابوبکر از آن خصلت سؤال کرد. عمر چنین عنوان کرد که نگران است علی علیه السلام از جنگ با این قوم خودداری کند و با آنان جهاد نکند، که اگر چنین کرد، هیچ‌کس به طرف آنان مگر از روی اکراه و اجبار حرکت نخواهد نمود. عمر نظر بر این داشت که ابوبکر، علی علیه السلام را در کنارش در مدینه نگه‌دارد، زیرا که براساس سخن عمر، ابوبکر از او بی‌نیاز نیست و لازم است در امور مملکت داری از او مشورت بگیرد. (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۵۷ / ۱) این گزارش نشان می‌دهد که در دوره خلیفه اوّل، حتی برای کمک و مشاوره در امر فتوحات سراغ امام علی علیه السلام نرفتند. نکته دیگر در این گزارش این است که ریشه نظرخواهی خلیفه دوّم در زمان خلافت خود، به اندیشه او در زمان خلافت ابوبکر برمی‌گردد.

در تأیید گزارش‌های مزبور ابن ابی‌الحدید آورده که در شام، خلیفه دوم از علی علیه السلام به ابن عباس شکایت کرد و گفت که از عموزاده‌ات به تو شکایت می‌کنم، زیرا که از او خواهش کردم با من از مدینه خارج شود، اما او خواهش مرا رد کرد، ولی من هنوز هم او را سزاوار می‌دانم. (ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ۷۸) بنابراین می‌توان دریافت، از آنجا که عمر نمی‌توانست علی علیه السلام را به طور مستقیم به همکاری و شرکت در فتوحات وادار کند، تلاش کرد از دیدگاه‌ها و راهنمایی‌های آن حضرت بهره‌مند گردد. علی علیه السلام چون نمی‌توانست نسبت به سرنوشت اسلام و مسلمانان بی‌اعتنا باشد، تنها در قالب مشاوره و ارائه دیدگاه‌های خویش، همانند یک کارشناس و متخصص برجسته حکومتداری و عرصه نظامی عمل کرد. با وجود این، هرگاه عمر از علی علیه السلام نظر و مشاوره خواست، حضرت از ارائه رهنمودها دریغ نورزید و این مشاوره‌ها صرفاً به بحث فتوحات محدود نمی‌شد. (رک: نهج البلاغه، خطبه ۱۴۶)

به گفته برخی مورخان، عمر بن خطاب پیش از اقدام به جنگ قادسیه به علی علیه السلام پیشنهاد داد تا فرماندهی سپاه عرب‌های مسلمان را بر عهده گیرد، ولی علی علیه السلام مخالفت و امتناع کرد؛ سپس خلیفه ناگزیر سعد بن ابی‌وقاص را اعزام نمود (مسعودی، ۱۳۸۷: ۳۰۹/۲). در این راستا، ذهبی و همچنین بسیاری از علمای اهل سنت پس از او، همانند ابن تیمیه گفته‌اند که علی علیه السلام بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله در هیچ جنگی به قصد همراهی با خلفا یا به خواست آنان شرکت نکرد. تمام جنگ‌هایی که پس از وفات پیامبر علیه السلام شرکت کرد، جنگ با عایشه و طلحه و زبیر و معاویه بود که البته نبرد با خوارج نادیده گرفته شده است. (ابن تیمیه، ۱۴۲۶: ۴/۳۰۱) ذهبی در پاسخ به ادعای شیعیان که: «شمشیر علی علیه السلام اسلام را برپا داشت»؛ گفته که علی علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، نه در جنگ با ایران و نه در جنگ روم در هیچ کدام از جنگ‌های دیگر دوره خلفا شرکت نکرد. (ذهبی، ۱۴۱۳، ۵۴۰/۱ و ۵۴۱)

بر اساس آنچه که گفته شد، مشخص گردید که امام علی علیه السلام حاضر به همراهی و همکاری با خلفا در بحث فتوحات با کیفیت مدنظر خلفا نبود و دعوت ایشان را برای جنگ‌ها نپذیرفت. اگر علی علیه السلام مدتی پس از مخالفت‌ها و اعتراضات به مخالفت علنی خود ادامه نداد و به همکاری حداقلی در حد راهنمایی دادن بسنده کرد، به دلیل مصالح

مسلمانان و حفظ اسلام بود. حال چگونه ممکن است ایشان فرزندان خود را به جنگ‌هایی بفرستد که خود پیوستن به آن را خوش نداشت؟ (رک: ادامه مقاله)

۲. بررسی رضایت امام علی (ع) از حضور فرزندان در فتوحات

بنا بر نقل موجود در نهج البلاغه و شرح ابن ابی الحدید، علی (ع) در عصر خلافت خود و در جنگ صفین به حسنین (ع) اجازه ادامه جنگ را ندادند، بدین دلیل که مبادا با به شهادت رسیدن این دو فرزند، نسل حضرت رسول (ص) به خطر بیفتد. (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۱: ۲۵ / ۱۱) از ابن ابی الحدید انتظار نمی‌رفت که به وضوح چنین مطلبی را نشر دهد، زیرا که درواقع دلیل حضرت در ممانعت، حفظ دو امام و برگزیدگان رهبری جامعه مسلمانان است، نه اینکه صرفاً دو فرزند از نسل پیامبر (ص) را حفظ کند. با این همه، همین که اشاره کرده حضرت برای حفظ جان فرزندان اقدامی چون ممانعت از جنگ نموده، کافی است. (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۷؛ اسکافی، ۱۴۰۲: ۱۵۱؛ طبری، ۱۴۰۹: ۴ / ۴۴؛ مفید، ۱۴۱۴: ۱۷۹)

به گفته ابن اثیر، در جریان شورش علیه عثمان، حضرت علی (ع) سعی کردند که شورش را بخوابانند و امام حسن (ع) نیز به این کار اقدام کردند که عثمان به امام حسن (ع) گفت: پدرت سخت از جان تو بیم دارد تو را سوگند می‌دهم که نزد پدرت باز گردی. (ابن اثیر، ۱۴۱۵: ۳ / ۱۷۵) این گزارش نیز به نحوی تأیید مطلب پیشین است.

بنابراین، چگونه ممکن است حضرت در زمان خلافت عثمان و صرفاً برای مقاصد دنیوی و به جهت کشورگشایی آل امیه و خلیفه‌ای که حضرت در خطبه سوّم نهج البلاغه (شقشقیه)، انتقاد و اعتراض تند نسبت به او روا داشته، جان دو فرزند خود را به خطر بیندازد؟!

یکی از مهمترین دلایلی که اثبات کننده جعلی بودن داستان حضور حسنین (ع) در ایران بوده و کمتر بدان پرداخته شده، وجود شخصی است که عده‌ای مدّعی اند، علی (ع)، فرزندان خود را با او و تحت فرماندهی او به گرگان و طبرستان فرستاده است؛ یعنی سعید بن عاص از عاملان عثمان و از تبار بنی امیه و دشمن درجه یک علی بن ابیطالب (ع)، زیرا علاوه بر دشمنی دیرینه این گروه با بنی هاشم، امام علی (ع) پدر سعید را که از مشرکان به نام قریش بود در روز جنگ بدر از زندگی ساقط کرد. همین موضوع

یکی از مهمترین دلایلی بود که سبب شد در زمان به خلافت رسیدن علی علیه السلام، سعید بن عاص از بیعت اولیه با علی علیه السلام خودداری نماید. شایان ذکر است که نزاع بنی امیه و بنی هاشم از موضوعات بدیهی تاریخ اسلام است. (رک: یعقوبی، ۱۳۷۳: ۲/ ۱۷۸ و ۱۷۹؛ مسعودی، ۱۳۷۸: ۱/ ۷۱۰؛ ابن سعد، ۱۴۱۴: ۵/ ۱۵۱)

علی علیه السلام نسبت به اقدامات و جنایات سعید بن عاص و تنی چند از عمال و کارگزاران عثمان اعتراض شدیدی داشت و پیاپی تذکر می داد. بنابراین طرح این مبحث نیز خود به تنهایی بیانگر جعلی بودن داستان همراهی حسنین علیه السلام با چنین افرادی است. با گزارش ها و دلایل بالا می توان به راحتی نتیجه گرفت که داستان حضور حسنین علیه السلام در فتوحات به ویژه در زمان خلیفه سوم بی پایه و اساس است، چراکه علی علیه السلام بیش از همه به عثمان و عمالش اعتراض داشت و اعمال آنان را از هیچ نظر تأیید نمی کرد که گزارش های این انتقادات در نهج البلاغه موجود است. با این حال چگونه ممکن بود فرزندان خود را همراه این افراد به فتوحات بفرستد؟

عثمان فدک را که سهم فرزندان حضرت فاطمه علیه السلام و علی علیه السلام، یعنی حسنین علیه السلام بود به مروان داد (دینوری (منسوب)، ۱۳۸۰: ۵۲-۵۳) او ابوذر غفاری صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و از یاران نزدیک علی علیه السلام را به ربذه تبعید کرد و مردم را از بدرقه کردن او بازداشت، اما علی علیه السلام و حسنین علیه السلام او را بدرقه کردند و با این کار مخالفت خود را با همه اقدامات خلیفه اعلام کردند. (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۱/ ۳۲۴-۳۲۳؛ مسعودی، ۱۳۷۸: ۱/ ۶۹۹-۶۹۸) با این همه در این پژوهش ضمن پرداختن به نقل های حضور حسنین علیه السلام در فتوحات به بیان دلایلی مبنی بر عدم شرکت حسنین علیه السلام در فتوحات پرداخته شده است.

۳. آثار مورخان پیرامون حضور حسنین علیه السلام در فتوحات

پژوهش های صورت گرفته نشان می دهد که تمامی گزارش های حضور حسنین علیه السلام در فتوحات دوران خلفا، منحصر به کتب اهل سنت بوده و اثری از این مطالب در منابع کهن شیعی نیست. از جمله نویسندگان اهل سنت به ترتیب بلاذری (د. ۲۷۹ق) در *فتوح البلدان*، طبری (د. ۳۱۰ق) در تاریخش، سهمی (۴۲۷ق) در *تاریخ جرجان*، ابونعیم اصفهانی (۴۳۰ق) و مافروخی اصفهانی (قرن پنجم) و مترجم

آن (آوی) در قرن هشتم به نقل از ابونعیم، مقدسی (د. ۵۰۷ق) در *البدء والتاریخ*، یاقوت حموی (د. ۶۲۶ق) در *معجم البلدان*، ابن جوزی (د. ۵۹۷ق) در *المنتظم*، ابن اثیر (د. ۶۳۰ق) در *المکامل*، کلاعی (د. ۶۳۴)، ابن کثیر (د. ۷۷۴ق) در *البدایه و النهایه*، ابن خلدون (د. ۸۰۸) در *العبر* و برخی معاصران چون محمد بن عبدالوهاب (د. ۱۲۰۶ق) در *مختصر السیره*، دحلان احمد^۱ (۱۳۰۴ق) در *الفتوحات الاسلامیه* و برخی دیگر هستند. عده‌ای اندک از نویسندگان و فقهای متأخر شیعه نیز گزارش‌های اهل سنت را تکرار کرده‌اند.^۲

به احتمال زیاد سرمنشاء این اخبار، مستقیم و یا با واسطه به مدائنی (د. ۲۲۵ق) می‌رسد، چون بیشتر نویسندگان همان گزارش طبری را با اندک تفاوتی تکرار کرده‌اند. بلاذری منابع و مصادر گزارش را در کتابش نیاورده است، اما شباهت گزارش او با دیگران نشان از سرچشمه مشترک است. طبری در سندی که همراه گزارش ارائه نموده به مدائنی اشاره کرده است. به جز بلاذری، مورخان هم عصر طبری یا پیش از او همانند خلیفه بن خیاط و یعقوبی از حضور حسین (علیه السلام) در فتوحات چیزی بیان نکرده‌اند. (ابن خیاط، ۱۴۱۵: ۹۶، یعقوبی، ۱۳۷۳: ۵۹ / ۲) نقل ابن جوزی بدون تردید همان نقل طبری است. (ابن جوزی، ۱۳۵۸: ۷ / ۵) ابن اثیر اگرچه مدرک نقل خود را نیاورده (ابن اثیر، ۱۴۱۵: ۳ / ۶)، ولی در مقدمه کتابش تصریح نموده که منبع اصلی نوشتار وی، اثر طبری بوده است.

کلاعی نیز آورده که مطالبش را از طبری نقل نموده است. (کلاعی، ۱۴۱۷: ۴ / ۴۴۴). ابن کثیر نیز همه وقایع مربوط به فتوحات را از طبری نقل کرده و تصریح نموده که این مطلب، بنا بر قول مدائنی است (ابن کثیر، بی‌تا: ۱۷۴ / ۷). ابن خلدون نیز به مانند ابن اثیر نامی از منابع اثرش نیاورده، اما در پایان بحث خلافت خلفا و فتوحات و جنگ‌ها، به صراحت می‌گوید که این مطالب را از کتاب طبری نقل نموده است. (ابن خلدون، ۱۴۱۳: ۱ / ۱۵۳) بنابراین در مجموع می‌توان گفت که ارجاع همه مورخان، به یک نفر باز می‌گردد و آن هم کسی جز مدائنی نیست. باوجود این، ابتدا به دو اثر نخستین درباره

۱. دحلان احمد، ۱۴۱۷: ۱۵۳/۱.

۲. در انتهای مقاله به این بحث پرداخته شده است.

حضور حسنین علیه السلام یعنی آثار بلاذری و طبری پرداخته شده و اسناد گزارش آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۳. بررسی گزارش بلاذری درباره حضور حسنین علیه السلام در فتوحات ایران

براساس متن کتاب *فتوح البلدان* بلاذری، درباره فتح گرگان و طبرستان و نواحی آن چنین آمده که:^۱

«گفته شده: عثمان بن عفّان، سعید بن عاص بن امیه را در سال بیست و نه بر کوفه ولایت داد و مرزبان طوس نامه ای به او و به عبدالله بن عامر والی بصره نوشت و ایشان را به خراسان دعوت کرد که اگر هر کدام از آن‌ها غالب و پیروز شود خراسان را به او واگذارد. ابن عامر به قصد آن دیار رهسپار شد و سعید نیز با او رفت، ولی ابن عامر بر او پیشی گرفت و سعید به جنگ‌های طبرستان رفت. می‌گویند که حسن و حسین علیه السلام دو پسر علی بن ابی طالب علیه السلام در این جنگ با وی همراه بودند. به قولی سعید بی آنکه از کسی فرمانی دریافت کند، از کوفه به قصد فتح طبرستان رفت و الله اعلم...» (بلاذری، ۱۳۷۷: ۴۶۷).

ایرادهای وارد بر این روایت بدین شرح است :

در این گزارش فعل «قالوا : گفته شده یا گفتند» بکار رفته که ناقل و راوی آن مشخص نیست و این کار روایت را از اعتبار ساقط کرده، چون سلسله سند روایت مبهم است و روات آن ذکر نشده است. در زبان فارسی نیز عبارت «گفته شده یا گفتند» این سؤالات را در ذهن ایجاد می‌کند که چه کسی و کجا گفته است؟ به عبارت دیگر

۱. قالوا: ولی عثمان بن عفان رحمه الله سعید بن العاصی بن سعید بن العاصی ابن أمیة الکوفة فی سنة تسع و عشرين فکتب مرزبان طوس إلیه والی عبد الله بن عامر بن کریز بن ربیعة بن حبیب بن عبد شمس و هو علی البصرة یدعوهم إلی خراسان علی أن یملکه علیهما غلب و ظفر فخرج ابن عامر یریدها و خرج سعید فسبقه ابن عامر فغزا سعید طبرستان، و معه فی غزاته فیما یقال الحسن و الحسین ابنا علی بن أبی طالب علیه السلام، و قیل أيضا أن سعیدا غزا طبرستان بغیر کتان أتاہ من أحد و قصد إلیها من الکوفة و الله أعلم... (بلاذری، ۱۳۸۹: ۳۳۰).

براساس اصطلاح رجالی راوی این خبر مجهول و سند آن مرسل است. از آنجا که میان دوران زندگانی بلاذری به عنوان نخستین منبع مکتوب تا خلافت عثمان حدود ۲۵۰ سال فاصله زمانی است، ذکر سلسله راویان خبر الزامی بود.

اگر با دقت بیشتری به نقد روایت پرداخته شود، مشخص می‌شود در ابتدای روایت، نویسنده چنین آورده: «گفتند یا گفته شده»، ولی آنگاه که به حضور حسنین علیه السلام در طبرستان رسیده زیرکانه نوشته: «می‌گویند»، به عبارتی در ابتدا فعل (قالوا) که فعل ماضی است و سپس فعل «یقال» (فعل مضارع: حال و آینده) آورده شده است؛ یعنی کسانی که نویسنده در ابتدای متن گزارش را از آن‌ها گرفته کسانی بودند که در گذشته می‌زیستند و این روایت بدان‌ها منتقل شده، اما درباره حضور حسنین علیه السلام به کار بردن فعل مضارع مجهول، حاکی از آن است که در عصر نویسنده (بلاذری) یعنی در دوره عباسیان به او گفته شده که (احتمالاً) حسنین علیه السلام در فتوحات حضور داشته‌اند. این گونه نقل قول کردن بنابر نظر دانشمندان رجال و درایه، به یک باره روایت را از اعتبار ساقط می‌کند.

گذشته از آنکه سلسله سند روایت ذکر نشده است، از شرکت حسنین علیه السلام در فتوحات با تعبیر «فیما یقال» (گفته می‌شود) خبر داده که ضعف و عدم اعتماد به چنین روایتی روشن است. در ضمن تحریف آشکاری که عده‌ای از مدعیان کرده‌اند، این است که مفهوم و ترجمه (احتمالاً) را از کتاب بلاذری نادیده گرفته‌اند. بلاذری گفته که احتمالاً حضور داشتند نه اینکه یقین داشته باشد. به عبارتی تعبیر «فیما یقال» نشان دهنده عدم اعتماد بلاذری به گزارشی است که آورده است.

مسأله‌ی دیگری که باید نسبت به آن توجه داشت این است که به گفته بلاذری، سعید بن عاص بی آنکه از کسی فرمانی دریافت کند، از کوفه (پادگان نظامی برای فتح ایران) به قصد فتح طبرستان حرکت کرد. این جمله بدین معنا است که در مدینه هیچ کس از رفتن سعید بن عاص به سوی طبرستان خبر نداشته و او ناگهانی تصمیم گرفته است. پس چگونه می‌توان گفت حسنین علیه السلام از این تصمیم آگاه شدند و او را همراهی کردند؟! این نکته را هم می‌توان افزود که یقیناً حسنین علیه السلام در شهر مدینه حضور داشتند و رفت و آمد آنان به عراق در هیچ منبعی ذکر نشده است.

بلاذری با ذکر واژه «والله اعلم» در پایان گزارشش نشان داده که خود او هم به این مسئله یعنی همراهی حسین (علیه السلام) با سعید بن عاص مشکوک بوده است. این گونه گزارش دادن توسط بلاذری انصاف او را می نمایاند که شک و عدم یقین خود را ابراز داشته است، درحالی که چنین انصاف و شهادتی از بسیاری دیده نشده تا بدین طریق مخاطب را برای انتخاب آزاد بگذارند و نظر خود را برای مقاصد گوناگون تحمیل نکنند.

بنابراین آیا عقل و وجدان علمی هیچ اندیشمندی، روایتی را که گزارشگر آن با تردید سخن رانده و سند آن مرسل بوده و محتوای آن نیز خالی از اشکال نیست، به عنوان امری قطعی و یقینی می پذیرد؟

انعکاسی از گزارش بلاذری در کتاب **زندگانی امام حسین (علیه السلام)** زین العابدین رهنما آمده که در سال های اخیر و با رونق فضای مجازی فراوان بدان استناد شده است. عین متن کتاب زین العابدین رهنما چنین است:

«در سال سی ام هجری، یعنی هفت سال پس از خلافت عثمان سعید العاص، آن فرمانده ماجراجوی عرب را با نیروی تازه نفس از کوفه به سوی طبرستان فرستاد. دو فرزند علی (علیه السلام) امام حسن و امام حسین (علیه السلام) هم به سمت مجاهدان اسلامی که این جهاد برای هر خاندان مسلمان وظیفه و شعاری به شمار می آمد، زیر دست این فرمانده اموی حرکت کردند» (رهنما، ۱۳۴۹: ۲ / ۳۲۶).

یکی از شگفتی های نوشتار رهنما، اشاره به این است که فرزندان حضرت علی (علیه السلام) زیر دست فرمانده اموی بودند. اگر به منبع ایشان در توضیحات پایین صفحه کتاب نگاه شود، به فتوح البلدان بلاذری ارجاع داده شده است. در مطالب پیشین متن کامل کتاب فتوح البلدان ارائه و بررسی شد و دیگر احتیاج به توضیح و رونمایی داستان سرایی رهنما نیست. نکته جالب تر اینکه ایشان در صفحه مزبور گفته: «امام حسین (علیه السلام) عاشق مردم ایران بوده...». بنابراین چگونه ممکن است فردی هم دوستدار و عاشق ایرانیان و هم سبب کشتار آنان بوده باشد؟

۲-۳. بررسی گزارش طبری درباره شرکت حسنین علیه السلام در فتوحات ایران

از آثار دیگری که داستان حضور حسنین علیه السلام در آن تکرار شده، کتاب تاریخ طبری است. گزارش طبری در این مورد این چنین است:

«سخن از جنگ های طبرستان بوسیله سعید بن عاص ... حنش بن مالک گوید: سعید بن عاص به سال سی ام از کوفه به منظور غزا آهنگ خراسان کرد حذیفه بن یمان و کسانی از یاران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با وی بودند. حسن و حسین علیه السلام و عبد الله بن عباس و عبد الله بن عمرو بن عاص و عبد الله بن زبیر نیز با وی بودند. عبد الله بن عامر نیز به آهنگ خراسان از بصره در آمد و از سعید پیشی گرفت و در آبر شهر منزل کرد...». (طبری، ۱۳۸۷: ۴ / ۲۶۹). طبری خود هیچ گاه این روایت را تأیید نکرد، بلکه گفت عُمر بن شبة این روایت را نقل کرده است. از نکات حائز اهمیت این است که ابن شبة (د. ۲۶۲ هجری در سامرا) جزو مورخان مرتبط با دربار عباسیان بود. (ذهبی، ۱۴۱۹: ۷۷ / ۲)

طبری راویان گزارش ابن شبة را چنین عنوان کرده است: «علی بن محمد مدائنی از علی بن مجاهد از حنش بن مالک». بسیاری از مدعیان حضور حسنین علیه السلام در فتوحات، به همین گزارش طبری استناد می جویند که پیش از این گفته شد منشاء آن مدائنی است. باید اشاره کرد که طبری در چند سطر بعدی دقیقاً به نقل از همان راویان در گزارشی دیگر اینچنین ذکر می کند:

۱. «وحدثني عمر بن شبة، قال: حدثنا علي بن محمد، قال: أخبرني علي بن مجاهد، عن حنش بن مالك التغلبي، قال: غزا سعيد سنة ثلاثين، فاتي جرجان و طبرستان، معه عبد الله بن العباس و عبد الله بن عمر و ابن الزبير و عبد الله بن عمرو بن العاص، فحدثني عالج كان يخدمهم قال: كنت أتيهم بالسفرة، فإذا أكلوا أمروني ففقتها و علاقتها، فإذا أمسوا أعطوني باقية قال: و هلك مع سعيد بن العاص محمد بن الحكم ابن ابي عقيل الثقفي، جد يوسف بن عمر، فقال يوسف لقحذم: يا قحذم، ا تدرى اين مات محمد بن الحكم؟ قال: نعم، استشهد مع سعيد بن العاص بطبرستان، قال: لا، مات بها و هو مع سعيد، ثم قفل سعيد الى الكوفة» (تاريخ الطبری، ۱۴۰۹: ۴ / ۲۷۰)

«سعید به سال سی ام آهنگ غزا(جنگ) کرد و سوی گرگان و طبرستان رفت. عبد الله بن عباس و عبد الله بن عمرو بن زبیر و عبد الله بن عمرو بن عاص با وی بودند. کافری که خدمت آنها را می کرد گفت که سفره را پیش آنها می بردم و چون می خوردند به من دستور می دادند که آنرا می تکاندم و می آویختم و چون شب می شد باقیمانده را به من می دادند. به گفته او، محمد بن حکم بن ابی عقیل ثقفی جد یوسف بن عمرو که همراه سعید بن عاص بود کشته شد و یوسف به قحدم گفت که ای قحدم! میدانی محمد بن حکم کجا درگذشت؟ گفت: آری با سعید بن عاص در طبرستان به شهادت رسید. گفت: نه، همراه سعید بود و آنجا درگذشت. آنگاه سعید به کوفه باز آمد (طبری، ۱۳۸۷: ۴ / ۲۷۰).

همانگونه که ذکر شد در گزارش دوم طبری، از همان راویان و با همان سلسله سند، خبری از همراهی حسین علیه السلام با سعید بن عاص و حضور ایشان در ایران نیست. حال کدام یک از دو گزارش می تواند درست باشد؟ تضاد و تناقض دو روایت چگونه قابل اغماض است؟ مگر یک واقعه به صورت همزمان به چند صورت اتفاق می افتد؟ مگر راویان چند بار چنین چیزی را برای همدیگر نقل قول کرده اند که میان دو گزارش تفاوت بسیار وجود دارد؟!

گزارش نخست اشاره به همراهان سعید در جنگ طبرستان دارد و در آن نام حسین علیه السلام برده شده، اما در روایتی دیگر و اتفاقاً با همان سلسله سند نامی از حسین علیه السلام در حضور در طبرستان نیست، البته این تناقض عجیب نیست، زیرا که طبری اذعان دارد همه اخبار درست و نادرست را بدون ارزیابی و سنجش اعتبار آنها گردآوری کرده است. وجود روایت های متناقض برای پایین آوردن جایگاه نوادگان پیامبر، از جمله دلایلی است که فرضیه اضافه شدن و جعل نام امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام را در شمار اصحاب فتوحات در زمان های بعدی و یا در زمان نویسندگانی چون بلاذری و طبری بیش از پیش تقویت می کند. طبری خواسته یا ناخواسته پژوهشگران را از این تناقض مطلع ساخته و ردیابی از تحریف تاریخی را آشکار نموده است که به احتمال زیاد نشأت گرفته از جریان تحریف تاریخ توسط امویان یا عباسیان است.

برفرض اینکه از تناقض دو گزارش چشم پوشی گردد و روایت دوم که نامی از حسین علیه السلام در آن نیست نادیده انگاشته شود، نکته اساسی این است که سه نفری که در

این سلسله سند قرار دارند نیز در رویکرد تخصصی رجال بدون خدشه نیستند. فرد نخست در سلسله این روایت، علی بن محمد مدائنی است که در نظر قدمای اهل سنت با این عبارت «در نقل حدیث قوی نیست» از او یاد شده است. (ابن عدی، ۱۴۱۸: ۶/۳۶۳؛ ذهبی، ۱۴۱۸: ۷۳/۴) ارتباط او با عوانه بن حکم که عثمانی مذهب بود و برای امویان خبر می‌ساخت و همچنین دوستی او با اسحاق بن ابراهیم موصلی که از همنشینان دربار عباسیان (مأمون و واثق) بود، اخبار او را خدشه دار کرده، ضمن اینکه او عمده اخبارش را از عوانه گرفته است. (حموی، ۱۴۱۱: ۴/۲۲۰؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶: ۴/۲۵۳ و ۳۸۶: زرکلی دمشقی، ۱۹۸۰: ۱/۲۹۲)

فرد دوم، علی بن مجاهد (بن مسلم القاضی الکابلی) است که متخصصان رجال اهل سنت او را فردی دروغگو، متروک و جاعل حدیث دانسته‌اند. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶: ۱/۴۰۵؛ همو، ۱۴۰۴: ۷/۳۳۰؛ ذهبی، بی تا: ۴/۷۲؛ همو، ۱۹۸۷: ۲/۵۵۴؛ مزی، ۱۴۰۰: ۲۱/۱۱۹-۱۱۸؛ ابن جوزی، ۱۳۵۸: ۲/۱۹۸) خطیب بغدادی دیگر مورخ اهل سنت درباره او گفته که علی بن مجاهد بن مسلم از کسانی بود که روایت و سندش را جعل می‌کرد و بزرگان اهل سنت او را دروغگو می‌دانند و در بی‌اعتباری او شکی نیست. (خطیب بغدادی، بی تا: ۱۲/۱۰۶)

نفر سوم، حنش بن مالک که خبر او با واسطه به مدائنی رسیده در نظر دانشمندان رجال فردی مجهول (ناشناس) است. از مسلمات علم رجال است که اگر روایتی، راوی آن مجهول بود، آن روایت از درجه اعتبار ساقط است (ذهبی، بی تا: ۴/۷۲؛ ابن ابی حاتم رازی، ۱۳۶۰: ۶/۱۱۶؛ مزی، ۱۴۰۰: ۲۱/۳۸۹-۳۹۰).

همانگونه که بررسی شد هر سه راوی این گزارش، مشکلاتی چون ضعف در نقل حدیث، شهره به دروغگویی و متروک و مجهول بودن را در پرونده دارند. بنابراین مشخص شد که نقل طبری درباره این موضوع حتی نزد مورخان و متخصصان رجال اهل سنت هم اعتبار ندارد. از آنجاکه حسنین عليه السلام انسان‌های بزرگ و شناخته شده‌ای بودند،

۱. برای دوران پیش از اسلام و جاهلیت عرب، فردی به نام حنش بن مالک ثبت شده، اما در زمان فتوحات چنین شخصی وجود ندارد.

حضور آن‌ها در هر اقدامی از جمله فتوحات سبب مشروعیت آن اقدام و عاملان می‌شد. حضور حسنین علیه‌السلام در فتوحات خبر بسیار مهمی است، بنابراین امکان ندارد که در صورت صحت خبر، راویان و مورخان از آن غفلت کرده باشند.

اگر حسنین علیه‌السلام در فتوحات حضور می‌داشتند، مآجراً توسط راویان فراوانی نقل می‌شد و عده زیادی آن را مطرح و تحلیل می‌کردند، نه اینکه صرفاً چند روایت مخدوش و ضعیف وجود داشته باشد. ضمن اینکه در صورت وجود یا صحت این خبر، حاکمان اموی برای مشروعیت خود در حین فتوحات یقیناً از این خبر استفاده می‌کردند، بنابراین عدم استناد نشان می‌دهد که این روایات پس از فتوحات یا برای توجیه برخی اقدامات در دوره اموی ساخته شده است. در واقع انتشار چنین خبر مهمی توسط چند راوی مشکوک و نامعتبر، نشانه‌ای آشکار از جعل است.

به نظر می‌رسد طبری وقتی با شیعه شدن اهل طبرستان مواجه شد، انگیزه کافی برای ثبت گزارش‌های جعلی یا بی‌اعتبار پیدا کرد. چنانچه یاقوت حموی نقل کرده که وقتی طبری به طبرستان بازگشت و اهالی آنجا را در مذهب شیعه دید که سبب اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز می‌کنند، فضائل خلفا را املا کرد، ولی از ترس جانش از آنجا خارج شد. (حموی، ۱۴۱۱: ۶، ۲۴۶۴) محمد صبحی حسن خلاق، نگارنده کتاب **صحیح و ضعیف تاریخ الطبری**، روایات فتح طبرستان را ضعیف و سند آن‌ها را مورد خدشه دانسته و بر متروک الحدیث بودن علی بن مجاهد و منقطع بودن اسناد تأکید کرده است. (طبری، ۱۴۰۷: ۳ / ۳۱۵) گذشته از عدم اعتبار گزارش طبری از جهت سندی، متن گزارش‌های او مضطرب است و تناقض دارد. متن دارای اضطراب و تناقض عقلاً و منطقاً قابل استناد نیست، چون هر قسمت از آن متن انتخاب شود یعنی گزینش و تحریف متن صورت گرفته است.

گزارشی که نویسنده کتاب **بعض فضائح الروافض** در قرن ششم آورده نیز دقیقاً نشان می‌دهد که برخی از دانشمندان اهل سنت، نقش حضرت علی علیه‌السلام و حضور

۱. عبدالجلیل قزوینی رازی (د. قرن ششم) در کتاب **النقض یا بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض**، به تمام اشکالات کتاب بعض فضائح اهتمام ورزیده و همه شبهات آن را رفع کرده است.

حسنین علیه السلام در فتوحات را بدون هیچ تردیدی انکار کرده‌اند. این نویسنده که به شهاب الدین تواریخی شافعی موسوم است گفته که در هنگام فتوحات شیخین، «علی و فرزندان» علیه السلام کجا بودند؟ آنچه عمر کرد، یک دهم آن را علی کجا کرد؟! آن همه زمین و بلاد گبرکان و ترسایان در دولت خلافت عمر بن خطاب برای و تدبیر و سیاست او ستدند، نه در زمان خلافت علی علیه السلام. یک علوی درین غزاها اول و آخر نبوده است. (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۱۴۹ و ۴۶۸) او در ادامه اسامی همه کسانی را که در فتوحات نقش داشتند آورده است.

۳-۳. بررسی سایر منابع و مآخذ تاریخی

پیش از ورود، به بررسی اقوال مورخان متقدم و پژوهش‌های متأخر شایان ذکر است که در گزارش‌های آثار دست دوم و متأخرتر، دقیقاً مشخص نیست که حسنین علیه السلام در زمان کدام خلیفه به گرگان رفته‌اند؛ سه خلیفه نخست اهل سنت یا حضرت علی علیه السلام؟ نکته دیگری که دقیقاً تبیین نشده این است که آیا حسنین علیه السلام برای شرکت در فتوحات به این شهر رفتند یا برای امر دیگری بوده است؟

بنابر نوشته سهمی در **تاریخ جرجان**، آنان که از میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به گرگان رفتند، حسین بن علی علیه السلام، عبدالله بن عمر و حذیفه بن یمان بودند. او آورده که «گفته شده حسن بن علی علیه السلام نیز آمده است» (سهمی، ۱۳۷۸: ۷). علاوه بر اینکه سند گزارش سهمی مشخص نیست، درباره همراهی امام حسن علیه السلام از عبارت «گفته شده» استفاده کرده و شک خود را بدین طریق ابراز داشته است. مؤید چنین تردیدی، گفته خود او در جای دیگر اثرش است. وی بعد از نقل روایتی از عباس بن عبدالرحمن مروزی مبنی بر آن که حسن بن علی علیه السلام و عبدالله بن زبیر وارد اصفهان شدند و از آنجا به گرگان رفتند، می‌نویسد: «اگر این گفته درست باشد، معلوم می‌شود که این حادثه در زمان خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام بوده است» (همان، ۹).

بنابر فرضیه اخیر، اگر این حادثه در عصر خلافت امام علی علیه السلام رخ داده باشد، نمی‌توان پذیرفت که امام حسن علیه السلام با پسر زبیر در این سفر همراه بوده باشد؛ زیرا که عبدالله و پدرش زبیر از همان روزهای نخستین خلافت علی علیه السلام به مخالفت با حضرت برخاستند و

بعد از مدت کوتاهی، جنگ جمل را به راه انداختند؛ بنابراین چگونه ممکن است امام حسن (علیه السلام) و پسر زبیر هم سفر شده باشند؟!

گزارش ابونعیم اصفهانی با توجه به قرائنی همچون حضور «عبدالله بن زبیر»، نشان از تکرار گزارش پیشین است که البته به اختصار نقل شده است (اصفهانی، ۱۹۳۱: ۱ / ۴۴ و ۴۷). افزون بر این، ابونعیم دو خبر در این باره آورده که علاوه بر ضعف ارسال، راویان آن یا مجهول هستند او یا در کتاب‌های رجال اهل سنت «کذاب» و «جاعل حدیث» معرفی شده‌اند. (ابن عدی، ۱۴۱۸: ۱ / ۲۳۹-۲۴۰، ابن عمر دارقطنی البغدادی، ۱۴۰۴: ۱۲۴) روایت مافروخی، همان گزارش ابونعیم است که البته سلسله سند آن نیز ذکر نشده است. مافروخی اصفهانی در قرن پنجم و مترجم آن در قرن هشتم همان گزارش ابونعیم را آورده اند. (مافروخی اصفهانی، ۱۳۵۲: ص ۳۵؛ آوی، ۱۳۲۸: ۱۲۶)

ابن اسفندیار در **تاریخ طبرستان**، درباره نامگذاری شهر مامطیر می نویسد: «آن موضع که مامطیر است به چشم امام حسن بن علی (علیه السلام) دلگشای و نزه آمد، آبگیرها و مرغان و شکوفه ها و ارتفاع بقعه و نزدیک به ساحل دریا دید» (ابن اسفندیار، ۱۳۹۶: ۱ / ۷۳). اولیاءالله آملی در نقض گزارش بدون سند ابن اسفندیار چنین آورده است: «آنچه در تاریخ طبرستان مسطور است که در ایام خلافت عمر بن خطاب امام ابومحمدالحسن علی (علیه السلام)، و عبدالله ابن عمر و مالک بن حارث الاشتر و قسیم بن العباس به طبرستان آمده اند به حقیقت اصلی ندارد» (اولیاءالله آملی، ۱۳۴۸: ۴۵).

بعضی از علما و فقهای متأخر شیعه نیز برای اثبات مشروعیت جهاد و فتوحات، متوسل به ذکر داستان حضور حسنین (علیه السلام) در فتوحات خلیفه دوم شده‌اند و این نشان می‌دهد که ضعف در تخصص تاریخی می‌تواند فقیه را به اشتباه در نظر و فتوا وادارد. تکرار این اشتباه

۱. راویان دو خبر چنین است: الف. حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ ثَنَا ابُو بَشْرٍ عَنْ بَعْضِ مَشَايِخِهِ: (ب) رواه غيره عن ابي بَشْرٍ احمد بن محمد المروزي سمعت العباس بن عبدالحريم في اسناد ذكره. برای نمونه نام «عبدالله محمد» در میان روایان فراوان است و معلوم نیست کدام یک اراده شده است.

که از سوی برخی از علما و فقهای شیعه صورت گرفته است؛ شاهد و پیشینه‌ای در کتب کهن تاریخی و حدیثی شیعه ندارد، علاوه بر اینکه هیچ يك از گزارش‌های تاریخی اهل سنت نیز مدعی شرکت حسنین علیه السلام در روزگار خلافت خلیفه دوم نیستند. بنابراین گزارش‌های فقها نه مستند به اخبار شیعی است و نه گزارش‌های منابع اهل تسنن؛ البته بعضی از فقها بعد از بیان چنین نقل‌هایی، حکم به عدم اعتماد به آن اخبار داده‌اند و برخی مانند شیخ انصاری از واژگانی چون «آنچه مشهور است» استفاده کرده‌اند. (نجفی، ۱۴۱۱: ۶۱/۲۱؛ حسینی شاهرودی، ۱۴۰۸: ۱/۷۰۱؛ انصاری، ۱۴۲۲: ۲/۲۴۵)

در بسیاری از تحریفات درباره زندگانی اهل بیت علیهم السلام^۲، از جمله موضوع شرکت در فتوحات حسنین علیه السلام، آثار زین العابدین رهنما مورد توجه قرار گرفته است. آنچه که زین العابدین رهنما در کتابش آورده برحسب ظاهر، بن‌مایه‌اش همان روایت‌های طبری و بلاذری است که در ابتدا اشاره شد. با این حال مشخص نیست غیر از آنچه که بلاذری و طبری روایت کرده‌اند، بقیه مطالب و داستان‌سرایی‌ها را از کجا آمده است. با همه این خطاهای رهنما، اسلام‌ستیزانی که به اثر رهنما ارجاع می‌دهند، از آوردن نوشته‌هایی که او در ادامه کتاب آورده پرهیز می‌کنند و برای اثبات پیش‌فرض خود از تقطیع و گزینش قصه‌گویی‌های رهنما دریغ نمی‌ورزند.

ارائه بخشی از متن کتاب رهنما ضروری به نظر می‌رسد:

«حسین علیه السلام از این پیش آمد ناهنجار چنان بر آشفت که با سعیدالعاص پرخاش سخت نمود و گفت: تو از این تاریخ دیگر شایستگی فرماندهی مسلمانان را نداری. با آن قول و قرار و عهد و پیمان با ایرانیان، عهد و پیمانی که همیشه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله محترم شمرده می‌شد، چگونه

۱. ظهیر الدین نیلی، حاشیه ارشاد الاذهان، ص ۸۸ به نقل از مدرسی طباطبایی ۱۳۶۲: ۱/۱۱۶؛ اردبیلی، ۱۴۱۳: ۱۸؛ مجلسی، بی تا: ۳، ۱۵۶؛ حسینی عاملی؛ [بی تا]: ۴ / ۲۴۲؛ انصاری، مرتضی، ۱۴۲۲: ۲/۲۴۵؛ شریف قرشی، ۱۴۱۳: ۱/۲۰۱-۲۰۲؛ معروف حسینی، [بی تا]: ۱، ۴۸۲-۴۸۳، ۲/۱۵-۱۶.

۲. درباره «ارینب» و «ارتباط خویشاوندی اهل بیت با بنی امیه» و بسیاری از موضوعات دیگر فراوان داستان‌سرایی از ایشان وجود دارد.

به خود اجازه دادی این عمل تنگین را مرتکب شوی و به جان و مال مردم بی پناه دست درازی کنی و همه را از دم تیغ بگذرانی و مال آنان را به غارت ببری؟ من که یک مجاهد اسلامی هستم. این تنگ و نفرت را روی روی همه مسلمانان و مجاهدان اسلامی نقش صورت کربه خودت می سازم، تا همه بدانند که این رفتار ناشایسته تو زبینه اخلاق زشت و طینت ناپاک خودت بوده و به هیچ وجه ارتباطی با مسلمانان و اخلاق کریم آنها ندارد، زیرا تو مانند دیگر افراد خاندان بنی امیه، هیچگاه به پیامبر اسلام ﷺ و مبادی بلند و پاک آن ایمان نیاوردی و همان راه گمراهان قبیله خود را در پیش داری. من اکنون از همین جا به مدینه باز می گردم و خلیفه را از سوء رفتار تو آگاه می کنم. همان روز حسین ﷺ با برادر بزرگتر خود و چند تن از مسلمانان دیگر از قلعه بیرون آمده و راه مدینه را در پیش گرفت و این نخستین اختلاف حسین ﷺ با خاندان بنی امیه بود. روزی که این کاروان کوچک وارد مدینه شد و شرح واقعه را حسین ﷺ ابتدا به پدرش علی ﷺ و سپس به همه مسلمانان گفت. امیر مومنان علی ﷺ هماندم به مسجد شتافت و به عثمان که خلافت را با تحمّل این تنگ ها به عهده گرفته بود چنین گفت که دست این افراد ناپاک و آزمند را از ریاست و فرماندهی مسلمانان کوتاه کن و به این تنگ ورسوائی خاتمه ده. راضی مشو که اعتماد و اطمینانی که رسول خدا ﷺ در دل ها به وجود آورده از میان برود. آن وقت است که همه چیز درهم شکسته می شود و همه سازمان های عقیدتی مردم فرو می ریزد». (رهنما، ۱۳۴۹: ۲ / ۲۰).

با متن کتاب رهنما مشخص شد که قصّه گویی و خیال پردازی از ویژگی های بارز نوشتار او است. بنابراین طبیعی است افرادی که با منابع تاریخی آشنا نیستند و فرق منابع معتبر و نامعتبر را نمی دانند و یا توانایی اعتبارسنجی منابع کهن از مآخذ و رمان ها را ندارند، این داستان سرایی ها را باور کنند. باین همه افرادی از جمله عبدالحسین زرّین کوب، ادّعی حضور حسنین در فتح گرگان و طبرستان را شایعه و محل اشکال دانسته اند. (زرّین کوب، ۱۳۷۷: ۲ / ۳۴۶-۳۴۷)

برای تبیین زمان دقیق فتح گرگان و طبرستان و ارتباط آن با حسنین ﷺ چند نکته ضروری است. در دوره کوتاه خلافت ابوبکر، او مشغول جنگ هایی مشهور به رده بود و همچنین جنگ هایی کوچک در مرزهای ایران که ضمن مقدمه سازی برای فتوحات دوره عمر، جزو فتوحات اصلی به شمار نمی آید. بنابر برخی گزارش ها، امام حسن ﷺ که اندکی از امام حسین ﷺ بزرگتر بود، با وجود سن کم از ابوبکر درحالی که خطبه می خواند، خواست از منبری که باید در اختیار علی ﷺ قرار بگیرد، پایین بیاید (محب طبری، بی تا: ۱ /

۱۲۰؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۶۸: ۳/ ۱۷۷). این گزارش نشان می‌دهد که اگر سن کافی برای جنگ نیز می‌داشتند، همکاری نمی‌کردند.

زمانی که خلیفه دوم در سال سیزدهم هجری به خلافت رسید، عرب‌های مسلمان به دروازه‌های روم و ایران رسیده بودند، اما نکته مهم‌تر این است که در این زمان حسنین علیه‌السلام زیر ده سال سن داشتند. از این زمان تا پایان خلافت عمر که حسنین علیه‌السلام به سنی در حدود بیست سالگی می‌رسیدند، در هیچ یک از منابع، نامی از آن‌ها برای شرکت در فتوحات نیامده است. باتوجه به اینکه در زمان حکومت حضرت علی علیه‌السلام فتوحات از رونق افتاد، نگاه‌ها متوجه دوره عثمان می‌شود. در زمان خلافت عثمان (۳۵-۲۳ هجری) مرکز حکومت همواره در مدینه بود و علی علیه‌السلام نیز در آنجا مسکن گزیده بود و بالطبع فرزندان ایشان نیز همراه ایشان بودند که مراقبت از منزل خلیفه سوم در جهت مدیریت اقدامات ناراضیان، شاهی بر این ماجرا است. با این که علی علیه‌السلام و حسنین علیه‌السلام با عثمان مخالف بودند، اما علی علیه‌السلام، حسنین علیه‌السلام را برای محافظت از خانه عثمان و خشی کردن خشم مردم و حرکات هیجانی فرستاد. (ابن طقطقی، ۱۳۵۰: ۱۳۴؛ طبری، ۱۳۷۵: ۶/ ۲۲۳۶؛ ابن اثیر، ۱۴۱۵: ۳/ ۱۷۴؛ دینوری (منسوب)، ۱۳۸۰: ۶۳-۶۲؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۶۸: ۵/ ۱۰۱؛ ابن‌العبری، ۱۳۷۷: ۱۴۱)

آن چنان که از متن گزارش‌ها پیداست فتح گرگان و طبرستان به دستور دولت مرکزی نبوده که در این صورت فرضیه فراخوان عمومی به جهت آماده سازی لشکر و ملحق شدن اهل مدینه به لشکریان عراق نمی‌تواند با واقعیت مطابقت داده شود. حال باید پرسید، آن زمان که سعید بن عاص والی کوفه و ابن عامر والی بصره، قصد حرکت به طرف خراسان داشتند، حسنین علیه‌السلام در کوفه یا بصره حضور نداشته‌اند و در منابع تاریخی نیز مثالی بر این مدعا یافت نمی‌شود، حال چگونه آنها می‌توانستند در شمار همراهان سعید و ابن عامر قرار گیرند؟!

۴. بررسی چگونگی فتح گرگان و طبرستان: جنگ یا صلح

نکته ای که از آن غفلت شده تناقضی است که در گزارش‌های چگونگی فتح طبرستان وجود دارد. آنچه بیشتر مورخان بر آن تأکید دارند این است که اصلاً در فتح

طبرستان جنگی در کار نبوده و این فتح را از راه صلح و بدون جنگ و خون‌ریزی (مفتوح بالصلح در اصطلاح فقهی) نوشته‌اند.

بلاذری در *فتوح البلدان* می‌نویسد که سعید بن عاص در زمان خلافت عثمان، با حاکم جرجان (گرگان) صلح کرد و او از آن پس به دستگاه خلافت، مالیات و خراج می‌داد (بلاذری، ۱۳۳۷: ۴۶۹). ابن قتیبه دینوری (د. ۲۷۶ق) نیز آورده که طبرستان توسط سعید بن عاص در زمان خلافت عثمان به صلح فتح شد. (دینوری، ۱۹۹۲: ۵۶۸)

طبری که در نقل حضور حسین علیه السلام دو گونه گزارش ارائه داده، در گزارش دیگری فرجام فتح گرگان را چنین نوشته که کلب بن خلف و ادريس بن حنظله گفته‌اند: «سعید بن عاص با مردم گرگان صلح کرد» (طبری، ۱۴۰۷: ۲/۶۰۸). بنابراین در این گزارش اثری از جنگ و کشتار وجود ندارد.

ابن فقیه همدانی هم تأیید کرده که گرگان و طبرستان، در زمان خلافت عثمان، به دست سعید بن عاص به صلح فتح شد! در واقع ابن فقیه گزارش مستقلى نیاورده و اصل نقل وی از بلاذری است، با این تفاوت که برخی سخنان او را تغییر داده است (ابن فقیه همدانی، ۱۴۱۶: ۱۶-۱۳). مقدسی هم نوشته که: «به روزگار عثمان، جریر بن عبدالله، ارمنیه را فتح کرد و سعید بن عاص به گرگان و طبرستان رفت و آنجا را به صلح گشود». (مقدسی، بی‌تا: ۵/۱۹۸؛ ۱۳۷۴: ۲، ۸۶۸).

بنابراین اغلب مورّخان جهان اسلام و معتبرترین کسانی که در باب فتوحات سخن گفته‌اند، فتح طبرستان را به صلح نوشته‌اند. حال اگر مورّخانی همانند طبری در دو نقل^۲

۱. «سعید از کوفه در آمد و به جهاد با طبرستان پرداخت. سعید شهرهای طبرستان، طمیس و نامیه را گشود، و با شاه گرگان بر پرداخت دویست هزار درهم بغلیه وافییه صلح کرد. او آن درهم‌ها را به جنگندگان مسلمان می‌پرداخت»

۲. براساس گزارش طبری، سعید بن عاص کسی بود که چون به یکی از شهرهای ایران (طمسیه) در آمد و مردم قلعه ای را که با او به جنگ پرداختند محاصره کرد، پس از امان خواستن آن‌ها، امان داد و عهد کرد که حتی یک

متناقض و بعدها ابن خلدون با هشت سده فاصله زمانی از کشتار مردم بنویسند، قابل پذیرش نیست. (ابن خلدون، ۱۴۱۸: ۱/ ۵۶۹) به سخن ابن خلدون نمی‌توان اعتماد کرد، زیرا که وفات او در سال ۸۰۸ ق یعنی در ابتدای قرن نهم هجری قمری بوده است. چنین برخوردی با اسراء و کشتار مردم طبرستان بر خلاف قرآن و سنت است، بنابراین بیش از پیش جعلی بودن روایت طبری و ابن خلدون مشخص می‌شود، زیرا که چنین اقداماتی نمی‌تواند با اسلام و فرزندان پیامبر ﷺ ارتباط داشته‌باشد. اگر سعید بن عاص نیز چنین جنایتی می‌کرد، فتوحات نویسان اگراهی در ذکر آن نداشتند و چنین موضوعی از خاطر ایرانیان به ویژه اهالی طبرستان بیرون نمی‌رفت.

درباره گزارش ابن خلدون در خصوص شرکت حسنین علیه السلام در فتح آفریقا نیز باید گفت که اولاً: خبر یاد شده بدون سند است؛ ثانیاً، هیچ يك از مورخان متقدم هم‌چون بلاذری، یعقوبی، طبری، ابن اعثم کوفی، ابن عبدالحکم، ابن کثیر، یاقوت حموی که درباره فتح آفریقا نوشته‌اند، نامی از شرکت حسنین علیه السلام در این فتح نبرده‌اند. (بلاذری، ۱۳۸۹: ۲۲۸؛ یعقوبی، ۱۳۷۳: ۲، ۱۶۵؛ طبری، ۱۴۰۷: ۳/ ۳۱۲؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۲/ ۳۵۷؛ ابن کثیر، بی‌تا: ۷، ص ۱۷۰؛ حموی، ۱۴۱۰: ۱/ ۲۷۱، ۴/ ۱۷)

نتیجه‌گیری

براساس گزارش‌های تاریخی، مردم گرگان و طبرستان در سده‌های دوم و سوم هجری، در اثر آشنایی با فرزندان اهل بیت پیامبر ﷺ و با اقدامات فرهنگی و تبلیغی سادات علوی، مسلمان و شیعه شدند. بنابراین اگر حسنین علیه السلام به عنوان اجداد سادات، عمل و رفتاری خلاف امنیت و صلاح مردم انجام داده بودند، نخستین افرادی که مطلع شده و جبهه‌گیری می‌کردند، اهالی این مناطق بودند. در حالی که دیری نپایید مردم طبرستان و گرگان، در راه اهل بیت علیه السلام جانفشانی‌های فراوان کردند.

نفر از آنان را نکشد، اما زمانی که قلعه را تصرف کرد به جز یک نفر همه را کشت و قلعه را غارت کرد (طبری،

از نکات حائز اهمیت این است که انگیزه‌ای نیز از سوی خلفا برای همراهی حسنین علیه السلام در جنگ وجود نداشته است، زیرا حضور در فتوحات سبب مشهور شدن افراد در سرزمین‌های فتح شده می‌شد و از سوی دیگر خلفا با مشهور شدن اهل بیت علیهم السلام مخالف بودند، زیرا ایشان خلافت را حق خویش می‌دانستند و از هر فرصتی برای بیان این حق امتناع نمی‌کردند، و این نکته می‌توانست مانعی برای حضور آنان در فتوحات بوده باشد.

مشورت دادن امام علی علیه السلام به خلفاء می‌توانست از سوی دستگاه حاکمیت و طرفداران آن‌ها به عنوان همراهی ایشان با خلفاء تبیین شود، ولی همانگونه که در تاریخ آمده است بارها آن حضرت از حق خویش دفاع کرده‌اند، به گونه‌ای که مسلمانان مدینه به خوبی به این نکته پی‌برده بودند که این مشورت دادن‌ها نمی‌تواند شاهدی بر همراهی و رضایت ایشان از خلفاء محسوب شود.

شاید این نکته به ذهن بیاید که حضور حسنین علیه السلام می‌توانست شاهد خوبی برای همراهی ایشان با خلفا محسوب شود که این نظر چندان صحیح نیست، زیرا که جعل چنین نقل‌هایی از سوی امویان و عباسیان فواید زیادی داشته است، به عنوان نمونه، خلفای دوم و سوم و معاویه در طبرستان نبردهای سخت و طولانی داشتند، اما اواخر دوره امویان، ایرانیان به ائمه شیعه علاقه زیادی پیدا کردند، تا جایی که طبرستان که مرکز مخالفت با اعراب بود، به پایگاه شیعه تبدیل شد.

بدین سبب احادیث بسیاری در دوره اموی جعل شد و به کتاب‌ها وارد گردید تا با ادعای جنگیدن ائمه شیعه با مردم طبرستان، شیعیان را از اهل بیت علیهم السلام دور کنند. با وجود این، می‌توان نتیجه گرفت که دست تحریف‌گران و وارونه‌نویسان در جعل چنین گزارش‌هایی بی‌تأثیر نبوده است. بر تاریخ پژوهان پوشیده نیست که معاویه و خلفای اموی در ساختن شایعات ضد امام علی علیه السلام و فرزندانش از هیچ اقدامی فروگذار نکردند. با این حال تطوّر تاریخی نشان می‌دهد که نخستین حکومت شیعی با نام علویان طبرستان در همین خطه تشکیل و مقدمه‌ای برای تأسیس بزرگترین حکومت شیعی به نام آل‌بویه شد.

با توجه به وجود اشکال‌های فراوان سندی و محتوایی و با تکیه بر دلایلی که ارائه شد، حضور حسنین علیه السلام در فتوحات عصر خلفا نمی‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد. با این همه،

اگر بر فرض پذیرفته شود که حسنین علیه السلام در ایام جوانی به شهرهای اصفهان و گرگان و دیگر شهرها مسافرت کرده‌اند؛ به سبب موردیگری، غیر از شرکت در فتوحات بوده است یا بنابر قول سهمی می‌تواند در عصر خلافت امام علی علیه السلام بوده باشد که فتوحاتی در گرگان و طبرستان صورت نگرفته است.

اگرچه منابع تاریخی به وفور گزارش حضور حسنین علیه السلام در فتح گرگان و مازندران را آورده‌اند، اما همه آن‌ها تنها به یکی دو سند و به راویان مشابه ختم می‌شوند، که هیچ کدام از سندها نیز صحیح نبوده، بلکه مرسل و مشتمل بر افرادی مجهول و حتی کذاب و جاعل است. چنانچه اشاره شد اصل وقوع چنین جنگی در زمان خلافت عثمان، محل تردید است و گزارش‌هایی وجود دارد که نامی از حضور آن دو امام در چنین جنگی نیامده است، بنابراین دلیلی برای استناد به گزارش حضور حسنین علیه السلام در فتوحات باقی نمی‌ماند. نقل یک خبر در منابع مختلف و تکرار آن به صورت طولی به معنای قوّت و صحّت خبر نیست، بلکه همه آن اخبار می‌توانند به یک روایت جعلی برسند.

فهرست منابع

* قرآن کریم

* نهج البلاغه.

۱. آوی، حسین بن محمد بن ابی الرضا، ترجمه محاسن اصفهان، تصحیح عباس اقبال، تهران: بی نا، ۱۳۲۸.
۲. ابن ابی الحديد، عزالدین ابو حامد (ابن هبه الله)، شرح نهج البلاغه، قاهره: دار احیاء الکتب العربیه، ۱۹۶۱ م.
۳. _____، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، ۱۳۶۸.
۴. ابن ابی حاتم رازی، ابو محمد عبدالرحمن، الجرح والتعديل، حیدر آباد: جمعیه دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۶۰ ق.
۵. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۶. ابن اسفندیار، محمد بن حسن، تاریخ طبرستان، تهران، اساطیر، ۱۳۹۶ ش.
۷. ابن اعثم، ابو محمد احمد، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۱ ق.
۸. ابن تیمیه حرانی، تقی الدین احمد، مجموع فتاوی، تحقیق عامر جزار، مصر: دارالوفاء، ۱۴۲۶.
۹. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (ابوالفرج)، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، بیروت: دار صادر، ۱۳۵۸ ه. ق.
۱۰. _____، الضعفا و المتروکون، تحقیق عبدالله القاضی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ ق.
۱۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تقریب التهذیب، تحقیق محمد عوامه، سوریا: دار الرشید، ۱۴۰۶ ق/ ۱۹۸۶ م.

۱۲. _____، تهذیب التهذیب، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۴ / ۱۹۸۴ م.
۱۳. _____، لسان المیزان، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م.
۱۴. ابن خلدون؛ عبدالرحمن، العبر (تاریخ ابن خلدون)، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
۱۵. _____، تاریخ ابن خلدون، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳ ق.
۱۶. _____، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۹۱ ش.
۱۷. ابن خیاط، ابوعمرو خلیفه، تاریخ خلیفه بن خیاط، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۱۸. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
۱۹. ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، تاریخ فخری، ترجمه وحید گلپایگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰ ش.
۲۰. ابن عبری، مختصر تاریخ الدول، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷ ش.
۲۱. ابن عدی جرجانی، الکامل فی ضعف الرجال، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
۲۲. ابن عساکر، علی بن حسن، ترجمه امام شهید حسین بن علی (علیه السلام)، بیروت: مؤسسه المحمودی، ۱۳۹۸ / ۱۹۷۰ م.
۲۳. ابن عمر دار قطنی البغدادی، ابوالحسن علی، الضعفاء والمترکون، ریاض: مکتبه المعارف، ۱۴۰۴ ق.
۲۴. ابن فقیه همدانی، ابو عبدالله، البلدان، تحقیق یوسف الهادی، بیروت: عالم الکتب،

۱۴۱۶/۱۹۹۶م.

۲۵. ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، *البدایه و النهایه*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۲۶. اردبیلی، احمد بن محمد، *الخراجیه (مجموعه الخراجیات)*، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
۲۷. اسکافی، ابوجعفر محمد بن عبدالله، *المعیار و الموازنه*، تحقیق محمد باقر محمودی، بیروت: بی نا، ۱۴۰۲ق.
۲۸. اصفهانی، ابونعیم احمد بن عبدالله، *ذکر اخبار اصفهان*، لیدن: مطبعة بریل، ۱۹۳۱م.
۲۹. انصاری، مرتضی، *المکاسب*، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۲ق.
۳۰. اولیاء الله آملی، محمد بن حسن، *تاریخ رویان*، تهران: منوچهر ستوده، ۱۳۴۸ش.
۳۱. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، *فتوح البلدان*، تعلیق رضوان محمد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۳۸۹ق.
۳۲. _____، *فتوح البلدان*، ترجمه محمد توکل، تهران: نشر نقره، ۱۳۳۷ش.
۳۳. بحر العلوم، محمد، *بلغه الفقیه*، طهران: مکتبه الصادق، ۱۴۰۳ق.
۳۴. بحرانی، یوسف، *الحدائق الناطره*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
۳۵. حسن بگی، علی، امیرعباس مهدوی فرد، «*واکاوی دیدگاه اهل بیت علیهم السلام به فتوحات صدر اسلام با رویکرد تاریخی - حدیثی*»، مطالعات تاریخی جنگ، سال دوم، شماره دوم (پیاپی ۴)، تابستان ۱۳۹۷، ص ۴۹ تا ۶۸.
۳۶. حسینی عاملی، سید محمد جواد، *مفتاح الکرامه*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۳۷. حسینی شاهرودی، سید علی، *محاضرات فی الفقه الجعفری*، قم: دارالکتاب

الاسلامی، ۱۴۰۸ق.

۳۸. حموی، یاقوت بن عبدالله؛ معجم البلدان، تحقیق فرید عبدالعزیز الجندی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰هـ.ق.

۳۹. _____، الارشاد الاریب الی معرفه الدیب (معجم الادبا)، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق / ۱۹۹۱م.

۴۰. خطیب البغدادی، ابوبکر، تاریخ بغداد، بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.

۴۱. دحلان احمد، احمد زینی، الفتوحات الاسلامیة، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۷ق.

۴۲. دینوری، ابن قتیبہ، المعارف، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۲م.

۴۳. _____ (منسوب)، امامت و سیاست (تاریخ خلفاء)، ترجمه ناصر طباطبائی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۰.

۴۴. ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، میزان الاعتدال، تحقیق علی محمد البجاوی، بی جا، دارالفکر العربی، بی تا.

۴۵. _____، المنتقى من منهاج الاعتدال فی نقض کلام أهل الرفض والاعتزال (مختصر منهاج السنه)، مملکه العربیة السعودیة، الرياض، ۱۴۱۳ق.

۴۶. _____، المغنی فی الضعفا، تحقیق نورالدین عتر، قطر: اداره احیاء التراث الاسلامی، ۱۹۸۷م.

۴۷. _____، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دارالمعرفه لطباعه و النشر، ۱۳۸۲ش / ۱۹۶۳م.

۴۸. _____، العبر فی خبر من عبر، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۸ق.

۴۹. _____، تذکرة الحفاظ، بیروت: دارالکتب العلمیة،

۵۰. رهنما، زین العابدین، زندگانی امام حسین علیه السلام، تهران، زوار، ۱۳۴۹ش.
۵۱. زرکلی، خیرالدین بن محمود، الاعلام، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۰م.
۵۲. زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، (از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه: کشمکش با قدرت‌ها)، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۷ش.
۵۳. سهمی، ابوالقاسم حمزة بن یوسف بن ابراهیم، تاریخ جرجان، حیدر آباددکن: مطبعة مجلسی، ۱۳۷۸ق.
۵۴. شریف القرشی، باقر، حیاة الامام الحسن بن علی علیه السلام، بیروت: دارالبلاغه، ۱۴۱۳ق.
۵۵. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، تاریخ الرسل (الامم) والملوک، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ق.
۵۶. _____، تحقیق ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ش.
۵۷. _____، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۵ش.
۵۸. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۴۸ش.
۵۹. عاملی، سیدجعفر مرتضی، الحیاه السیاسیه للامام الحسن علیه السلام، بیروت: دارالسیره، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۴م.
۶۰. قزوینی رازی، عبدالجلیل، نقض (بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض)، تهران: چاپ میر جلال الدین محدث، ۱۳۵۸ش.
۶۱. کلاعی اندلسی، الإکتفاء بما تضمنه من مغازی رسول الله صلی الله علیه و آله، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۷ق.
۶۲. مافروخی اصفهانی، مفضل بن سعد بن حسین، محاسن اصفهان، تصحیح سیدجلال الدین حسینی تهرانی، تهران: مطبعة مجلسی، ۱۳۵۲ش.

۶۳. مجلسی، محمد تقی، *روضه‌المتقین*، تعلیق سیدحسین موسوی کرمانی و علی‌پناه اشتهااردی، قم: بنیاد فرهنگ اسلامی، بی‌تا.
۶۴. محب طبری، احمد ابی جعفر، *ریاض النضره فی مناقب العشره*، مصر: مطبعه الاتحاد المصری باول جاره الروم بالغوریه بمصر، بی‌تا.
۶۵. مدرسی طباطبایی، حسین، *زمین در فقه اسلامی*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲ش.
۶۶. مزی، جمال الدین ابوالحجاج یوسف، *تهذیب الکمال فی اسماء الرجال*، بیروت: موسسه الرساله، ۱۴۰۰ق/۱۹۸۰م.
۶۷. مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، بیروت: دار احیا التراث العربی، ۱۴۰۳م.
۶۸. _____، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ش.
۶۹. معروف حسنی، هاشم، *سیره الائمه الاثنی عشر*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، بی‌تا.
۷۰. مفید، محمد بن محمد، *الاختصاص*، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م.
۷۱. مقدسی، مطهر بن طاهر، *البدء و التاریخ*، بورسعید، مکتبه الثقافه الدینیة، بی‌تا.
۷۲. _____، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: نشر آگه، ۱۳۷۴ش.
۷۳. منتظر القائم، اصغر، *تاریخ امامت*، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۴ش.
۷۴. موسوی خوانساری اصفهانی، محمدباقر، *روضات الجنات*، قم: اسماعیلیان، ۱۳۹۰ق.
۷۵. نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۱ق.

۷۶. واقدی، محمد بن عمر، *فتوح الشام*، بی‌جا: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۷م.
۷۷. یعقوبی، احمد بن اسحاق ابی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح، *تاریخ الیعقوبی*، قم: منشورات الشریف‌الرضی، ۱۳۷۳ش.